

همایش ملی کارآفرینی و تجاری سازی رشته زبان و ادبیات عربی و ششمین گردهمایی

سراسری مدیران گروه های عربی، دانشگاه سمنان، ۱۳ و ۱۴ اسفند ۱۳۹۳

بررسی علل ناکارآمدی آموزش زبان عربی

(سرفصل دروس رشته و چالش های ورود به بازار کار)

دکتر مصطفی مهدوی آرا*، دکتر احمد رضا حیدریان شهری**

چکیده

زبان عربی از جمله زبان های پویا و بین المللی می باشد که به دلیل ارتباطات تنگاتنگ اسلامی و ادبی دو تمدن فارسی و عربی، در اسناد بالادستی کشور ایران به فراگیری آن الزام شده است. با وجود این الزام در دوره ی آموزشی پیش از دانشگاه و تخصصی شدن آن در دانشگاه، آنگونه که شایسته است به فراگیری این زبان اهمیت داده نشده و فراگیران این زبان در دانشگاه ها از توانایی های لازم برخوردار نیستند. پویایی و کار آمدی آموزش زبان عربی در نظام آموزشی کشور، نخستین هدف پژوهش حاضر بوده است و ضرورت انجام این تحقیق را تبیین می سازد. ابتدا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی چالش های پیش رو در سه سطح: فرآیند آموزش، آموزشگر و فراگیر بررسی می شود و در نهایت با توجه به آسیب های ذکر شده به ارائه ی راه کار می پردازیم. نتایج بدست آمده از تحقیق نشان می دهد که محتوای درسی و متون ارائه شده، سطح تسلط و تخصص آموزندگان این زبان، به عنوان معلم یا استاد دانشگاه و نوع نگرش فراگیران به زبان عربی از عوامل مهم و تأثیرگذار در ناکارآمدی فرایند آموزش این زبان به شمار می رود.

کلیدواژه ها: زبان عربی، فرآیند آموزش، سرفصل دروس، چالش ها، راهکارها.

* استادیار دانشگاه حکیم سبزواری (نویسنده مسئول)، www.mo_do182@yahoo.com

** استادیار دانشگاه فردوسی مشهد Heidaryan@um.ac.ir

مقدمه

زبان عربی، یکی از زبان‌های زنده‌ی دنیاست و میلیون‌ها انسان بدان تکلم می‌کنند. از آنجا که این زبان و ادبیات با زبان و ادبیات فارسی به شکل غیر قابل انکار درآمیخته است و از همه مهم‌تر زبان قرآن کریم و میراث تمدنی اسلام می‌باشد. اهتمام به زبان و ادبیات عربی در کشوری چون ایران دارای اهمیت فراوانی است. به طوری که قانون اساسی جمهوری اسلامی، ماده‌ی ۱۶ خود را به آموزش الزامی زبان عربی از سطح راهنمایی تا پایان دوره‌ی متوسطه اختصاص داده است. (سند برنامه درسی (بازنگری شده) کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات عربی در شورای برنامه ریزی آموزش عالی، ۱۳۹۱: ۲)

رشته‌ی زبان و ادبیات عربی به شیوه‌ی آکادمیک و دانشگاهی از دیرباز در دانشگاه‌های کشور حضوری فعال داشته است، به طوری که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به شدت گسترش پیدا کرده و اینک در اکثر دانشگاه‌های دولتی و آزاد، رشته‌ی زبان و ادبیات عربی تأسیس شده است که علاوه بر دوره‌ی کارشناسی، دوره‌ی تحصیلات تکمیلی، کارشناسی ارشد و دکتری نیز دایر می‌باشد. در سند شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی هدف از تأسیس این رشته تربیت افرادی بیان شده است که بتوانند نیاز اداره‌های مختلف کشور از قبیل دانشگاه‌ها، وزارت آموزش و پرورش، وزارت امور خارجه، سازمان اوقاف، سازمان میراث فرهنگی، کتابخانه‌ها، شرکت‌های دولتی و خصوصی و غیره را از لحاظ کاربرد این زبان برآورده نمایند. علاوه بر این پس از پایان این دوره (کارشناسی) آمادگی کافی را به دست آورند تا در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری همین رشته به ادامه تحصیل پرداخته و احتیاجات کشور در زمینه‌های مختلف مانند آموزش و پژوهش را سطوح عالی مرتفع سازند. (همان)

در سند آموزش عالی، مطالبی چند از دیگر مشخصات این رشته از قبیل: طول دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد سرفصل واحدهای درسی ارائه شده به صورت تفصیلی، نقش و توانایی‌های دانشجوی پس از گذراندن این واحدها، ضرورت و اهمیت این رشته سخن به میان آمده است. (مشخصات کلی، برنامه‌ی آموزشی و سرفصل دروس بازنگری شده‌ی دوره کارشناسی پیوسته زبان و ادبیات عربی، ۱۳۸۹: ۴)

همانطور که در سند مذکور اشاره شد هدف آموزش عالی و دانشگاه‌ها در این رشته این است که تا به جامعه کمک نمایند نیازهای مهارتی خود را به دست آورد و جذب دانش‌آموختگان رشته‌ی زبان

و ادبیات عربی در بازار کار منوط به داشتن توانایی‌ها و ویژگی‌هایی است که بخشی از آن باید در طول دوران تحصیل در دانشگاه ایجاد شود، اما نبود تناسب بین فرایندها و برنامه درسی موجود در دانشگاه‌ها با مهارت‌ها و توانایی‌های مورد نیاز بازار کار، مهم‌ترین عامل موفق نبودن دانش‌آموختگان این رشته در کارایی و اشتغال است.

بی‌تردید پیشرفت و توسعه کشور با عملکرد آموزش عالی ارتباط تنگاتنگی دارد «اما اکنون پیوند این نهاد آموزشی با بخش‌های اصلی اقتصاد قطع شده است و فارغ‌التحصیلان مراکز آموزش عالی عمدتاً علاقه‌مند هستند در مشاغل بخش عمومی جذب شوند. میزان فارغ‌التحصیلان رشته‌های مختلف با قابلیت‌های شغلی موجود انطباق ندارد و غالباً به چگونگی وضعیت شغلی فارغ‌التحصیلان توجهی نمی‌شود. این در حالی است که یک نظام آموزشی، باید از وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان خود مطلع باشد. هرچند در بسیاری از موارد، بی‌کاری دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها از مشکلات ساختاری نشأت می‌گیرد و نظام آموزش عالی تنها عامل آن نیست، ولی با شناخت موانع موجود، آموزش عالی می‌تواند فعالانه در جهت تخفیف این معضلات تلاش کند. (کریمی موعاری، ۱۳۷۶: ۶۸)

در کشورهای در حال توسعه (از جمله کشور ما ایران) امکانات آموزشی براساس نیاز بخش‌های اقتصادی به نیروی کار آموزش دیده، گسترش نمی‌یابد. بلکه تقاضای اجتماعی بسیار بالا برای استفاده از امکانات آموزشی بیشتر، دولت‌ها را به افزایش سرمایه‌گذاری در آموزش مجبور کرده است ... به همین جهت به تدریج دانش‌آموختگان برای به دست آوردن مشاغلی که پیش از این تصدی آنها با داشتن مدرک لیسانس امکان‌پذیر بود، مجبور به ادامه تحصیل در دوره تحصیلات تکمیلی می‌شوند... زمانی که آنان در می‌یابند پیدا کردن شغل مناسب دشوار است تلاش می‌کنند مدرک تحصیلی بالاتری به دست آورند در نتیجه تقاضا برای ادامه‌ی تحصیل به شدت افزایش می‌یابد... این عدم توازن بین نیاز بازار و گسترش آموزش عالی، نارضایتی دانش‌آموختگان و صرف هزینه‌های هنگفت آموزشی را در پی دارد.

این مسأله در مورد رشته‌های علوم انسانی و تا حدودی در رشته‌ی زبان و ادبیات عربی بیشتر نمایان است با گسترش آموزش عالی و عدم رشد اقتصادی، دانش‌آموختگان این رشته یا در بخش خدمات عمومی و غیره جذب شده یا سیل آسا به سمت تحصیلات تکمیلی روی آورده تا با ارتقای مدرک خود به شغل مناسبی دست یابند. متأسفانه به دلیل نبود پایگاه اطلاعات و آمار دقیق در مورد رشته‌ی زبان و ادبیات عربی نمی‌توان به صورت دقیق وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان این رشته را

رصد نمود، اما پر واضح است که شرایط فارغ‌التحصیلان این رشته از چهل دانشگاه کشور که به تربیت و آموزش دانشجوی در این رشته همت گماشته اند و بازار کار محدود بهتر از دیگر رشته‌های علوم انسانی نمی‌باشد، زیرا عدم تناسب بین تعداد دانش‌آموختگان با نیاز محدود بازار موضوعی شفاف و بدون ابهام است. اما صرف نظر از این ناهماهنگی، آموزش زبان عربی در دانشگاه‌ها با چالش‌هایی همراه است که در صورت وجود بازار کار نیز به نظر می‌رسد دانش‌آموختگان کمتر توانایی و قابلیت تصدی این پست‌ها و قدرت پاسخگویی به نیازها را دارند. در این تحقیق سعی بر آن است تا مشکلات مربوط به فراگیری این زبان را در سه سطح: فرایند آموزش، آموزشگر و آموزش‌پذیر بررسی نماییم.

۱-۱ پرسش بنیادین تحقیق:

مهمترین پرسش‌های بنیادین که پژوهش حاضر در صدد پاسخ‌گویی به آن می‌باشد این است که چرا آموزش زبان عربی در نظام آموزشی موجود ناکارآمد بوده و چالش‌های پیش روی آموزش این رشته کدام است و چگونه می‌توان به کارآمدی و پویا سازی این رشته جهت پاسخ‌گویی به نیاز جامعه توجه کرد؟

برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های مطرح شده نگارندگان از روش توصیفی - تحلیلی جهت بررسی فرایند آموزش استفاده کرده اند بدین منظور ابتدا چالش‌های فراروی آموزش رشته زبان عربی مطرح شده است و سپس راهکارهای پیشنهادی جهت بهبود فرایند آموزش ارائه گردیده است.

۲-۱ پیشینه تحقیق:

بی‌تردید پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها که چرا دانشگاه‌ها و گروه‌های عربی در آموزش لازم و متناسب با نیاز بازار ناکارآمد بوده است، دغدغه‌ی بسیاری از پژوهشگران، استادان و مدیران مرتبط با این رشته بوده است و به خاطر آن همایش‌ها و کنفرانس‌های داخلی و خارجی ترتیب داده شده است. از مهمترین پژوهش‌هایی که در این راستا به رشته تحریر درآمده می‌توان به مقاله «تقویم برنامه‌ی تعلیم العربیة لغير العرب» اثر عباس گنج‌علی و مقاله «صعوبات تعلم العربیة و تعلیمات عصر التقنیة» نوشته‌ی ابوالوس ابراهیم الشمسان در همایش المؤتمر الدولي للغة العربیة در کشور اندونزی اشاره کرد که مقاله نخست به موضوع برنامه‌ی درسی این رشته پرداخته است و مقاله دوم یادگیری دستور زبان عربی را مورد واکاوی و ارزیابی قرار داده است.

اما آنچه نگارندگان این جستار در صدد تحقق آن هستند بررسی و ارزیابی دقیق و عینی شرایط موجود، شناخت موانع و چالش‌های پیش روی رشته و ارائه پیشنهاد‌های واقعی و کارآمد در راستای پویاسازی رشته زبان عربی می باشد که مهمترین امتیاز پژوهش حاضر نیز به شمار می رود.

چالش‌های فراوی آموزش زبان عربی

آموزش زبان عربی در دانشگاه‌های ایران با چالش‌هایی روبروست که برخی از آنها مربوط به دوره‌ی قبل از دانشگاه یعنی راهنمایی و خصوصاً دبیرستان است و بعضی دیگر مرتبط با دانشگاه و بعد از ورود فراگیران به این نهاد آموزشی می باشد. در ابتدا به صورت گذرا به کیفیت فراگیری این زبان در دوره‌ی پیش از دانشگاه می پردازیم:

۱-۲ فرایند یادگیری زبان عربی پیش از دانشگاه

آموزش زبان عربی در مرحله قبل از دانشگاه از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست. طبق نظریه‌ی زبان‌شناسان مهارت‌های اساسی یادگیری به ترتیب اولویت: شنیدن، بیان کردن، خواندن و نوشتن می باشد. (عباسی، ۱۳۸۸: ۱۳) اما این مهارت‌ها در دوره‌های پیش از دانشگاه کسب نمی شود. با وجود اینکه تغییرات قابل ملاحظه‌ای در محتوای کتب درسی - بخصوص در پایه‌ی هفتم و هشتم- صورت گرفته است، ولی زبان عربی در این مقطع بیشتر برای گرفتن (دیپلم) یا آزمون ورودی دانشگاه‌ها مورد نیاز می باشد و به آن به عنوان موضوعی مثل ریاضی و علوم نگریسته می شود. برای فراگیران مفهوم نیازها در بیرون از کلاس اهمیت کمتری دارد.

در این سیستم کم کارآمد، فراگیر از دو سو آسیب می بیند. نخست اینکه چنانچه بخواهد در این رشته ادامه تحصیل دهد آمادگی‌های لازم را کسب ننموده است و دیگر اینکه با توجه به « مطالعات انجام شده بهترین زمان در فرایند یادگیری زبان بین سال‌های ۱۱ تا ۱۴ سالگی می باشد، و این استعداد به تدریج کاهش می یابد. (گنجعلی، ۲۰۱۰: ۲۶۷) دانش آموز زمانی را که می توانسته زبان عربی را به عنوان زبان دوم به خوبی فراگیرد فرصت را در یک روش آموزشی کم کارآمد و کم تحرک از دست داده است.

پیش از این اشاره شد، آموزش عالی هدف از تأسیس رشته‌ی زبان و ادبیات عربی را دریافت هر چه بهتر مفاهیم والای قرآن کریم و معارف اسلامی می داند و این به عنوان یکی از اهداف این نهاد

بسیار مطلوب است و بیشتر دانش آموختگان این رشته نیز با توجه به ماهیت آن، باورهای عقیدتی خود را نهادینه ساخته و به رشد شخصیتی مطلوب در کنار آموزش و یادگیری یک زبان خارجی نظر دارند. اما در کنار این مطلب باید متوجه این آسیب باشیم که «بسیاری معتقدند، این زبان مقدس و مبارکی است و می‌پندارند که هدف از فراگیری آن تنها فهم قرآن و درک حدیث و ایجاد توانش استفاده از معارف اسلامی است. (گنجعلی، ۲۰۱۰: ۲۶۳) چه بسا دینی بودن این زبان آن را از دایره‌ی زبان‌های خارجی خارج کرده است. (همان: تقویم برنامه‌ی تعلیم العربیة لغیر العرب: ۲۶۷)

زبان، قبل از هر چیز وسیله‌ی ارتباط افراد با یکدیگر است و هدف اصلی آن بیان افکار و عواطف می‌باشد. پس نباید دینی بودن این زبان ماهیت و حقیقت آن را به عنوان یک زبان خارجی تحت الشعاع خود قرار دهد. بلکه باید انگیزه‌ی یادگیری را در مشتاقان و فراگیران افزون سازد و بر ارزشهای منحصر به فرد این زبان بیفزاید.

رشته‌ی «زبان و ادبیات عربی» همانگونه که از عنوان آن پیداست شامل دو بخش «زبان» و «ادبیات» عربی می‌باشد، البته در این جستار تکیه ما بیشتر بر آسیب‌شناسی بخش اول یعنی «آموزش زبان عربی» خواهد بود، هرچند عنوان رشته، خود قابل نقد و بررسی است، این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که با توجه به زمان محدود دوره‌ی کارشناسی، آیا فرصت فراگیری هر دو بخش یعنی مهارت‌های زبانی و ادبیات - که خود شامل دوره‌های تاریخی مختلف و متون مربوط به این دوره‌ها می‌باشد - برای دانشجو امکان پذیر است؟^۱

۲-۲ فرایند یادگیری زبان عربی در دانشگاه

عناصر بسیاری در فرآیند آموزش زبان دوم دخیل هستند و هر یک می‌تواند به نوبه‌ی خود تأثیر به‌سزایی در جریان یادگیری ایفا نماید، در این تحقیق به سه عنصر اساسی: زبان به عنوان موضوع مورد یاددهی و یادگیری، دانشجو به عنوان فراگیر و استاد به عنوان آموزشگر تأکید می‌کند و تلاش می‌شود تأثیر هر یک را در فرآیند آموزش بررسی کرده و آسیب‌های احتمالی بیان نماید.

۱. ناگفته نماند که طرح گرایشی کردن این رشته در دوره کارشناسی چند سالی است که مطرح شده و تنها دانشگاه

بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین و دانشگاه تهران در سال ۱۳۹۳ به ایجاد گرایش مترجمی مبادرت ورزیده است.

۲-۱-۲ فرآیند آموزش زبان

نخستین گام در جهت بهبود روند کیفی آموزش زبان عربی، بررسی فرایند یاددهی - یادگیری و بازنگری در محتوای درس‌ها و ساختار آموزشی است که ایجاد گرایش «آموزش زبان عربی» در دوره‌ی کارشناسی به این فرایند کمک شایانی می‌کند. هرچند در موارد محدود به نوعی به نیازهای موجود پاسخ گفته شده است. هم در محتوای درس‌ها - در سال ۸۹- بازنگری شده و هم قرار است گرایش «آموزش زبان عربی» در دوره‌ی کارشناسی ارشد تأسیس شود. اما هر کدام با چالش‌هایی مواجه می‌باشند:

ایجاد گرایش مذکور در دوره‌ی کارشناسی ارشد اقدامی بسیار پسندیده و در جهت تناسب آموزش با برآورده نمودن نیازهای کشور است. اما حقیقت این است که آموزش زبان در این دوره، آنگونه که شایسته است، صورت نخواهد پذیرد: به این دلیل که اولاً مدت دوره ارشد بسیار کوتاه است و فرصت کسب مهارت‌های زبانی برای فراگیر وجود ندارد دوم اینکه فراگیری زبان دوم برای فراگیر در موقعیت سنی حدود ۲۴ سالگی به مراتب سخت‌تر از سنین پایین‌تر است. چرا این گرایش را در دوره کارشناسی ایجاد نکنیم؟ در حالی که مشکلاتی که ذکر شد در این دوره اصلاً گریبانگیر دانشجوی نیست؟

اما در مورد بازنگری انجام شده که باز هم در جای خود ستوده است، ولی در حقیقت بدون اقدام اساسی در جهت شکل‌دهی ساختار مناسب و اکتفای صرف به تغییر عنوان درس‌ها مشکلات قابل حل نخواهد بود. دروس بازنگری شده توسط شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی در تاریخ ۱۳/۳/۸۹ بر روی سایت موجود است و قابل دسترسی، با اندک تأملی در می‌یابیم که صرفاً یا عنوان درس‌ها عوض شده است یا یک درس مثلاً چهارواحدی در یک ترم به دو درس دوواحدی تقسیم شده است، این امر برای بهبود فرآیند آموزش زبان عربی ممکن است لازم به نظر برسد ولی کافی نیست.

بهتر این است که ابتدا در جهت ارتقاء فرآیند آموزش زبان عربی به مهارت‌های زبانی از قبیل: شنیدن، بیان کردن، خواندن و نوشتن، بها داده شود. همان‌طور که گذشت این مهارت‌ها به ترتیب و به دنبال هم کسب می‌شوند؛ یعنی بیان کردن خوب، پس از شنیدن و گوش فرا دادن به زبان مربی اتفاق می‌افتد، خوب نوشتن به عنوان آخرین مرحله‌ی مهارت‌های زبانی پس از کسب مهارت‌های سه‌گانه‌ی

پیشین است. این در حالی است که در برنامه‌ی درسی برخی دانشگاه‌ها این درس با عنوان «انشاء»، در ترم اول یا همزمان با مهارت‌های پیش از خود ارائه می‌شود.

ممکن است اینگونه به نظر برسد که در دوره‌ی کارشناسی با توجه به وجود واحدهای درسی مربوط به ادبیات، زمان کافی برای کسب مهارت‌های مذکور وجود ندارد؟ درست است زمان کافی وجود ندارد اما آیا با ایجاد گرایش «آموزش زبان عربی» باز هم این معضل وجود دارد؟ در ثانی چگونه است برای فراگیری دستور همین زبان - که به نظر می‌رسد برای یادگیری زبان عربی در ابتدا نیاز شدیدی به آن احساس نمی‌شود - ۱۸ تا ۲۰ واحد درسی در نظر گرفته شده است در حالی که برای کسب مهارت‌های زبانی همین تعداد یا کمتر از آن، واحد درسی ارائه می‌شود؟ در عین حال با توجه به ساختار موجود باز هم می‌توان فرایند آموزش زبان را ارتقاء بخشید.

مرحله‌ی گوش دادن برای درک مطلب به عواملی از جمله تشخیص دادن تمام صداها، (آواها) و الگوی آهنگ کلام، کیفیت‌های صدا در زبان دوم و تفاوت گذاشتن بین آنها و صداهای مشابه در زبان مادری است. (کنت، ۱۳۷۸: ۲۱۰) این موضوع برای فارسی‌زبانانی که می‌خواهند عربی بیاموزند اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. زیرا حروف الفبای فارسی و عربی از نظر نوشتار شبیه به هم هستند.

متأسفانه موضوع دیگری که در فرآیند آموزش زبان عربی از طرف آموزشگران بدان اهمیت داده نمی‌شود، ضرورت یادگیری و یاددهی صحیح آوای حروف است. آموزشگران باید این نکته را مد نظر داشته باشند که واگذاشتن این مهم، عدم موفقیت آنها در یاددهی مهارت‌های زبانی دیگر را به دنبال دارد. موضوعی که از دید بسیاری از استادان مغفول مانده و برای این مهم اهمیت زیادی قائل نیستند و گاه تنها در درس تجوید قرآن به این مهم بسنده می‌کنند.

نکته دیگر در فرآیند کسب مهارت شنیدن، انتخاب محتوای درسی مناسب و فراوانی ساعت آموزش در هفته است. برای کسب مهارت شنیداری برحسب مبتدی بودن فراگیر باید موضوعات مورد آموزش از ساده به پیچیده مرتب شود. در مراحل اولیه‌ی فراگیری، دانشجو باید به آنچه استاد می‌گوید، گوش فرادهد و فقط آن را تکرار نماید. یادگیرنده هیچ کنترلی بر متن یادگیری ندارد و ممکن است در لحظه‌ی دچار اشتباه شود و یا آنچه را به او یاد داده‌اند فراموش کرده باشد. (ریچاردز، ۱۳۷۸: ۵۸) در این هنگام استاد باید بدون ناراحتی و با آرامش به فراگیر کمک کند تا اشتباهش را تصحیح نماید.

یول (۱۹۸۶) معتقد است، چهار دسته از عوامل نظام آوایی و شنیداری بر فرآیند یادگیری - یاددهی آموزش زبان اثر می‌گذارند: ۱. عوامل مربوط به گوینده: مثل تعداد صحبت‌کنندگان و سرعت آنان در بیان. ۲. عوامل مربوط به شنونده: مثل میزان علاقه‌مندی وی به موضوع مورد آموزش ۳. محتوا (متن): سطح پیچیدگی ساختار اطلاعاتی ۴. لوازم و پشتیبانی: مثل تصاویر، نمودارها و دیگر وسایل دیداری و شنیداری. (عباسی، ۱۳۸۸: ۱۴۶)

بنابراین استادان در کلاس‌های آزمایشگاه باید متوجه این نکات باشند: «تمیز دادن تمام صداها، درک کل پیام گوینده، حفظ آن پیام در حافظه‌ی شنیداری فرد و پردازش آن برای درک معنی از جمله مراحل گوش دادن فراگیر برای درک مطلب می‌باشد. (کنت، ۱۳۷۸: ۳۱۰) سرعت بیان مطلب توسط استاد، استفاده از حالت‌های چهره و بدن، سخن گفتن از ویژگی‌های فیزیکی مثل رنگ لباس زبان‌آموز، استفاده از وسایل دیداری نظیر تصاویر مجله‌ها به درک کامل دانشجو از مطلب در کلاس آزمایشگاه کمک می‌کند.

پس در کسب مهارت‌های شنیداری ابتدا باید آواشناسی آموزش داده شود تا تلفظ درست از عادت‌های فراگیر قرار گیرد. در کلاس آزمایشگاه با توجه به سطح فراگیر مطالب از ساده به پیچیده مرتب شود. از ترجمه اجتناب گردد، آموزش منحصرأ با زبان هدف صورت پذیرد، هرگز مطالب سریع بیان نشود و نهایتاً از یک روش نظام‌مند استفاده گردد. (ریچاردز، ۱۳۷۸: ۱۶)

پس از مرحله‌ی شنیداری مرحله گفتاری قرار دارد. می‌توان همگام با آموزش گفتار و تکلم، دستور زبان را به صورت ساده بیان نمود. نکته‌ای که در این مرحله مطرح است اینکه - با توجه به تعداد زیاد فراگیران در یک کلاس - استاد باید همه‌ی آنها را درگیر بحث نماید و به سخن گفتن وادارد. بیان کردن، به عنوان گام دوم مهارت‌های زبانی پیوسته با مسائل روانی متوجه فراگیر همراه بوده است. ترس از اشتباه باعث می‌شود فراگیر در کلاس حضور فعال نداشته باشد یا وقتی از او خواسته می‌شود سخن بگوید فشار روانی سبب می‌گردد نتواند پاسخ صحیح بدهد در نتیجه خجالت‌زده می‌شود و حضور فعال وی کم‌رنگ می‌گردد. استادان در تعیین سطح کلاس و محتوای آموزش باید این نکات را مد نظر داشته باشند.

اما خواندن و نوشتن به عنوان آخرین مرحله‌ی یادگیری مهارت‌های زبانی است آموزش برخی مباحث مرتبط با رسم‌الخط عربی در مرحله نوشتن ضروری به نظر می‌رسد مثل تفاوت قائل شدن بین (ی) و (ی)، (ه) و (ه)، (ة) یا موقعیت‌های استفاده از (ت) و (ه).

در این مرحله زمان آن فرا رسیده تا فراگیر دستور زبان را فرا بگیرد تا از اشتباه نوشتن مصون ماند. این نیز از انتقادات وارده بر کیفیت و نوع چینش درس‌ها است که متأسفانه می‌بینیم فراگیر باید قبل از آموزش زبان، دستور زبان عربی را - آن هم به صورت تخصصی - بیاموزد.

استادان به عنوان آموزشگران باید این نکته را مد نظر داشته باشند که برای فراگیری زبان دوم در مرحله نخست نیازی به یاددهی تخصصی دستور زبان نیست و «بهتر است یادگیری زبان دوم را به عنوان یک فرایند مکانیکی شکل‌گیری عادت در نظر گرفت با این فرض: عادت از طریق تقویت و تکرار تثبیت می‌شود نه آموزش دستور زبان، عادت‌ها تبدیل به رفتار می‌شوند، پس زبان یک رفتار است و یادگیری رفتار تنها از طریق برانگیختن دانش‌آموزان به این رفتار میسر است. (الکس، ۱۳۷۲: ۳۰۴)

در فرایند یاددهی - یادگیری در دانشگاه و در سر فصل بازنگری شده‌ی زبان و ادبیات عربی شاهد ارائه بیش از ۲۰ واحد آموزشی مرتبط با دستور زبان عربی هستیم. آیا برای یادگرفتن زبان در مرحله‌ی مقدماتی دانشگاه به گذراندن این تعداد واحد مربوط به دستور نیازمندیدیم؟ «مشکل این است که ما بین «نحو علمی» و «نحو تعلیمی» تفاوتی قائل نمی‌شویم. نحو «علمی» (که در مباحث زبان‌شناسی مطرح است) به اسرار زبان به صورت ژرف می‌نگرد و آن را تحلیل و تفسیر می‌کند. اما نحو تعلیمی (همان که بهتر است در آموزش زبان عربی کاربرد داشته باشد) به تحلیل ساده‌ی جمله و مشخص نمودن عناصر و ارتباط آن با معنی اکتفا می‌کند، مثلاً برای دانشجو کافی است که بداند فاعل اسمی است که بعد از فعل می‌آید و بر انجام دادن کاری یا روی دادن حالتی دلالت می‌کند و چنانچه قبل از فعل بیاید - در صورت امکان - لفظ آن با علامت ضمه می‌آید. (الشمسان، ۲۰۱۰: ۳۳)

از آنجا که نحو «علمی» علاقه‌مندانی دارد و غالباً آن را در خدمت تحلیل و تفسیر قرآن و حدیث قرار می‌دهند، بهتر است - نه در کنار آموزش زبان عربی - بلکه به عنوان گرایش مجزا و به شکل تخصصی ارائه گردد. تا فراگیران زبان عربی را با مشکل مواجه نسازد.

قبل از انتقال به موضوع بررسی چالش‌های فراروی آموزشگران و فراگیران، لازم است این نکته را یادآور شویم که انتقاداتی نیز متوجه محتوای درس‌ها و سرفصل‌های رشته‌ی عربی در بخش ادبیات آن می‌باشد که در این مجال جای طرح آن وجود ندارد.

۲-۲-۲ چالش‌های مرتبط با آموزشگران

استادان زبان عربی به عنوان آموزشگر و دانشجویان این رشته به عنوان فراگیر دو سوی مهم فرآیند آموزش و یادگیری هستند بی‌تردید «اعضای هیئت علمی از عوامل مهم آموزش عالی هستند که توسعه‌ی کیفی آنها تأثیر بسزایی بر عملکرد دانشگاه‌ها دارد و به مثابه‌ی روح و جان آموزش عالی، زیربنای توسعه‌ی سایر بخش‌ها می‌باشند. (کریمیان، ۱۳۹۱: ۵۰)

آموزشگران عرصه‌ی آموزش زبان عربی، باید فعال و با نشاط در فرآیند آموزش حاضر شوند، علاوه بر این ایجاد نگرش مثبت و انگیزش در فراگیران بر عهده‌ی آنان است، طرز تفکر ایشان و تصورشان از این رشته و آینده‌ی شغلی آن از شاخص‌های مهم و مؤثر در امر تدریس و آموزش پایدار است.

استادان و آموزشگران ممکن است تصور کنند که زبانی را که تدریس می‌کنند در جامعه - که فراگیران هم جزئی از آن هستند - استفاده نمی‌شود، آنان یادگیری را برای فراگیران یک امر درسی دانسته و ضرورتی بر یادگیری عمیق و پایدار احساس نمی‌کنند، حال آن که چیزی که در مورد یادگیری زبان اهمیت دارد، کاربرد آن در محیط خارج از کلاس می‌باشد. (عباسی، ۱۳۸۸: ۱۴۴)

همانطور که در فرآیند آموزش و تحلیل محتوای کتب درسی گذشت - باری دیگر باید یادآور شویم که تسلط کامل آموزشگران بر زبان مقصد در فرآیند آموزش لازم هست ولی کافی نیست. به تجربه، دیده شده است که بهره‌ی فراگیران زبان عربی از یک استاد مسلم و مسلط، بسیار ناچیز و کم بوده است. با تحلیل این مسأله روشن می‌شود که عدم آگاهی استاد از رویکردها و روش‌های صحیح آموزش زبان، در نظر نداشتن موقعیت روحی و روانی فراگیر در امر آموزش و عدم توجه به جنبه‌های روان‌شناسی زبان از جمله دلایل این امر بوده است.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان وظایف مربوط به آموزشگران را اینگونه بیان کرد: ۱. آموزش آواشناسی حروف عربی بر مبتدیان در گام نخست، با توجه به تشابه الفبای این زبان با زبان فارسی. ۲. استفاده از کلمات ساده و عبارت‌های چند کلمه‌ای و نهایتاً استفاده از جملات ساده‌ی اسمیه و فعلیه در مراحل ابتدایی. ۳. آرام و شمرده صحبت کردن همراه با تلفظ صحیح خصوصاً برای مبتدیان. ۴. ایجاد علاقه و انگیزه برای استفاده‌ی فراگیران از وسایل دیداری و شنیداری جهت تقویت شنیدار. ۵. استفاده از محتوای درسی مفید و جذاب برای فراگیران. ۶. به بحث کشاندن فراگیران و شرکت دادن آنها در

مباحث موضوع آموزش. ۷. توجه به زبان، قبل از آموزش دستور آن. ۸. ارائه‌ی مباحث مختصر و مفید از قواعد زبان در اثنای مکالمه (در سطوح بالاتر). ۹. عدم استفاده از زبان مادری در حین آموزش، مگر برای مبتدیان و آن هم جهت ترجمه‌ی واژه یا اصطلاحی. ۱۰. استفاده از تصاویر و اشیاء موجود و محسوس در فرایند آموزش. ۱۱. وادار ساختن فراگیر به تکرار و تمرین فردی یا گروهی. ۱۲. ایجاد ارتباط عاطفی و وفق دادن خود با احتیاجات تک تک فراگیران و ...

آنچه که هنوز در امر آموزش زبان عربی به عنوان یک معضل مطرح است و در بخش قبل (فرآیند آموزش) بدان اشاره شده درگیر کردن فراگیران با دستور زبان عربی یا همان استفاده از روش دستور و ترجمه (Grammar-translation method) در فرایند آموزش می‌باشد. «از این روش نیز با عنوان «روش سنتی» نیز یاد می‌شود. بر طبق این روش کسب زبان دوم به شیوه‌ای قیاسی، یعنی از راه آموختن قواعد دستوری و الگوهای صرفی صریحاً فرمول‌بندی شده تشکیل می‌دهد... گاه آن‌چنان تأکیدی بر یادگیری قواعد وجود دارد که چنین احساس می‌شود که بایستی قواعد را به خاطر خود قواعد یاد گرفت. (الکس، ۱۳۷۲: ۲۹۴) موضوعی که امروز در غالب گروه‌های عربی و روش تدریس اساتید زبان عربی دیده می‌شود.

ابن خلدون در این باب در فصل پنجاه کتاب خود می‌گوید: «ملکه‌ی زبان چیزی جدای از صنعت عربی است و در آموزش زبان به آن نیازی نیست. به این دلیل که صنعت عربی (نحو) صرفاً شناخت قوانین و ویژگی‌های این ملکه و مقایسه خاص آن است. صنعت، علم به کیفیت است نه خود کیفیت، مانند کسی که به قوانین شغلی آگاه است ولی آن را انجام نداده است. علم به قوانین اعراب، علم به کیفیت ملکه است نه خود ملکه، از این رو بسیاری از بزرگان علم نحو را می‌بینیم که آگاهی کامل از این قوانین دارند. ولی هنگامی که می‌خواهند جمله‌ای را به این زبان بنویسند، دچار ساده‌ترین خطاهای نحوی می‌شوند. (الشمسان: ۲۰۱۰: ۳۲) چیزی شبیه به آنچه امروز در دانشگاه‌های ما می‌گذرد. دانشجو به بهترین شکل دستور زبان عربی را می‌آموزد ولی قادر نیست آن را در خدمت آموزش زبان قرار دهد.

نکته‌ی پایانی در مورد استادان به عنوان آموزشگران زبان عربی این که: دانش و داشته‌های خود را به روزرسانی نمی‌کنند. از آنجا که ما همه به نوعی محصول همین دانشگاه و سیستم مورد نقد حاضر هستیم باید قبول کنیم که در مهارت‌های آموزشی و ادبی خود از هیچ آموزش و ارتقای سطح کیفی

بی‌نیاز نیستم، بهتر است در جهت ادای حق دانشجو دانش خویش را تخصصی نمایم و از حوزه تخصص خود خارج نشویم.

۲-۳-۲- چالش‌های مرتبط با فراگیران

اما در مورد آسیب‌های متوجه فراگیران این زبان، باید اذعان کنیم که فضایی از ناامیدی نسبت به آینده شغلی در فراگیران بوجود آمده است، دانشجویان این رشته با درک واقعیت‌های جامعه و آنچه در بیرون از دانشگاه می‌گذرد، نگرش مثبت و سازنده‌ای نسبت به آموزش زبان عربی ندارند. این خود از موانع بسیار بازدارنده در فرآیند آموزش است. همانطور که گذشت استادان با ایجاد انگیزه و امید در فراگیر می‌توانند از آثار سوء این موضوع بر یادگیری زبان بکاهند. البته این به معنای فرار از واقعیت نیست. اقدام موقت است تا دانشجو فرصت‌ها را در جهت یادگیری زبان به کار گیرد. مسئولان ذی‌ربط و متولیان امر و سیاستگذاران - همانطور که در ادامه خواهد آمد - باید راه‌حلی برای این معضل (بیکاری) جویا شوند.

حقیقت این است که بسیاری از فراگیران زبان عربی هنوز این زبان را وسیله‌ی ارتباط با جوامع دیگر و نوعی ابزار ارتباطی نمی‌دانند. نگرش آنان به این زبان نگرش درست و صحیحی نیست. بنابر این در گام نخست باید این نگرش را در آنان اصلاح نمود.

احساس ترس از خطا رفتن در بیان، به هنگام مشارکت‌های جمعی، خجالت بی‌مورد، عدم پشتکار و تلاش از جمله مواردی است که فراگیران در فرآیند آموزش با آن مواجه هستند.

در کسب مهارت‌های زبانی و کلاس درس «بسیاری از آنان تصور می‌کنند که در پاسخ گفتن به سؤال استاد باید درست عمل نمایند و هنگامی که تحت فشار و استرس نمی‌توانند زبان به بیان جمله بکشیند، احساس خجالت به آنها دست می‌دهد و نمی‌دانند که خطا بخشی از یادگیری است، این پدیده طبیعی است؛ کودک نیز هنگامی که در مرحله‌ی یادگیری زبان مادری، دچار اشتباه می‌شود. او به تدریج درست را می‌آموزد و یادگیری وی کامل می‌گردد. (الشمسان، ۲۰۱۰: ۳۷)

عدم پشتکار و کوتاهی فراگیران در امر آموزش امروزه آنها را - به جای تکیه بر دانش پژوهی و دانش‌افزایی - جزوه محور و کتاب‌محور کرده است و آنجا هم که تلاش و کوششی به چشم می‌خورد

نه در حیطه‌ی آموزش مهارت‌های زبانی - بلکه بیشتر متوجه یادگیری صرف و نحو و بلاغت و متون ادبی و تاریخ ادبیات است تا بتوانند وارد تحصیلات تکمیلی شوند.

راه‌کارها و پیشنهادها:

آنچه در ادامه ذکر خواهد شد راه‌کارهایی است که در صورت تحقق آنها به صورت مستقیم به کاهش نرخ بیکاری، و به شکل غیرمستقیم به روند بهبود آموزش زبان عربی کمک می‌نماید. این پیشنهادها در ساختار نظام آموزشی کشور در سه سطح: آموزش عالی و شورای برنامه‌ریزی به عنوان سیاستگذاران و متولیان اصلی، دانشگاه و دفتر نظارت و ارزیابی، به عنوان رابط بین گروه و وزارت علوم و نهایتاً گروه به مثابه‌ی کوچکترین عضو نهاد آموزشی قابل ارائه می‌باشد:

۳-۱- در سطح وزارت و سیاست‌گذاری آموزش عالی:

با توجه به اهدافی که در سند شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی برای ایجاد این رشته مد نظر قرار گرفته است و رصد کردن واقعیت‌های موجود و نیاز بازار کار به دانش‌آموختگان این رشته، به این نتیجه می‌رسیم که تناسبی بین این دو شاخصه وجود ندارد، صرف نظر از اینکه ممکن است همگی دانش‌آموختگان توانایی و قابلیت پذیرش و تصدی امور مربوط به تخصصشان را نداشته باشند، ولی حجم عظیم پذیرش دانشجو در این رشته (در چهل دانشگاه کشور) این واقعیت را روشن‌تر می‌کند. وزارت علوم می‌تواند با اتخاذ تصمیمات زیر کمک شایانی به بهبود وضعیت موجود آموزش زبان عربی و تناسب دانش‌آموختگان این رشته با بازار کار بنماید: ۱- تعدیل و بازنگری در پذیرش دانشجو در این رشته با توجه به نیاز جامعه. ۲- ایجاد فرصت‌های مطالعاتی برای استادان و تشکیل سفرهای علمی. ۳- عقد تفاهم با دانشگاه‌های کشورهای عربی و زمینه‌سازی جهت همکاری‌های بین‌المللی بین دانشگاه‌ها. ۴- فراهم سازی زمینه جهت ارتباط بیشتر گروه‌های زبان و ادبیات عربی سراسر کشور. ۵- معرفی گروه‌های کارآمد و پویا. ۶- فراهم سازی زمینه‌ی مناسب جهت تشکیل انجمن‌های تخصصی بیشتر از دیگر اقداماتی است که آموزش عالی می‌تواند در جهت ارتقای سطح علمی اعضای هیئت علمی نیز انجام دهد.

۲-۲- در سطح دانشگاه:

دانشگاه در سطحی پایین تر از وزارت علوم می تواند اقداماتی را در جهت بهبود فرایند آموزش زبان عربی انجام دهد که در جای خود مهم و تأثیرگذار است از جمله این تصمیمات می توان به موارد زیر اشاره نمود: ۱- فراهم نمودن امکانات آموزشی مناسب مثل آزمایشگاه های زبان و در دسترس بودن آن برای استفاده ی همه ی دانشجویان از آن، تجهیز کلاس ها به وسایل آموزشی پیشرفته. ۲- ایجاد پایگاه اطلاعاتی جهت آگاهی از سرنوشت دانش آموختگان خود و کیفیت اشتغال آنها، که با ارائه ی این اطلاعات به مراجع ذی ربط و آموزش عالی بتواند در پذیرش دانشجوی و هماهنگی با بازار کار عمل نماید. ۳- استفاده از تجربیات دیگر گروه های آموزشی فعال در حوزه آموزش زبانهای خارجی. ۴- همراهی و مشارکت با دیگر بخش های دانشگاه جهت توسعه ی فعالیت های بین رشته ای ۵- مشارکت دادن رشته زبان عربی در برنامه ریزی آموزشی، پژوهشی و فرهنگی دانشگاه مبتنی بر اهداف از پیش تعیین شده برای گروه.

۳-۳- در سطح گروه آموزشی:

در سطحی پایین تر از دانشگاه، گروه آموزشی زبان و ادبیات عربی: ۱- می تواند با ایجاد جو همدلی و همفکری بین اعضای هیئت علمی، نقش بسزایی را در بهبود فرایند آموزش ایجاد نماید. ۲- پیشرفت تحصیلی دانشجویان را رصد نماید و از کیفیت ارتباط آنها با اساتید آگاه شود ۳- درس ها را به متخصص یا متخصصان آن درس واگذار نماید ۴- کارگروه هایی تخصصی در گروه تشکیل دهد و از حوزه ی تخصصی استادان و نیازهای گروه مطلع گردد. ۵- تغییر سرفصل درسی متناسب با نیازهای جامعه، مبتنی بر انتقال تجربیات دانش آموختگان را پیشنهاد دهد. ۶- منابع آموزشی هر سرفصل را تغییر دهد و آن را بروزرسانی نموده و با نیازهای جامعه هماهنگ سازد. ۷- با دانشجویان جلسات هم اندیشی تشکیل داده و آنها را در تصمیم گیری های مرتبط با بهبود روند آموزش مشارکت دهد. ۸- طراحی و برگزاری کارگاه های آموزشی در گروه مبتنی بر نیاز سنجی انجام شده پس از فارغ التحصیلی دانش آموختگان گروه، از دیگر اقداماتی است که توسط گروه می تواند صورت پذیرد.

اهداف گروه آموزشی باید روشن باشد، یعنی باید جهت (گیری) کلی فعالیت های حال، آینده ی گروه مشخص گردد و بتوان موفقیت گروه در رسیدن به اهداف و میزان تحقق آنها را سنجید. استقلال گروه های آموزشی در تدوین رسالت ها و اهداف خویش موضوعی است که باید مورد توجه قرار

گیرد، اهداف و رسالت‌هایی که از بالا به پایین ابلاغ می‌شود گاهی منجر به مشکلاتی در ساختار آموزشی و پژوهشی می‌شود. (محمدی، ۱۳۸۷: ۱۰۲)

یکی از محدودیت‌های جدی برای جمع‌آوری داده‌های لازم در خصوص وضعیت دانش‌آموختگان و کیفیت جذب آنان در بازار کار، عدم دسترسی به دانش‌آموختگان این رشته می‌باشد، این محدودیت از آنجا ناشی می‌شود که نظام اطلاعات مدیریت دانشگاهی در آموزش عالی کشور از جامعیت برخوردار نیست. پیشنهاد مشخص آن است که با توجه به اهمیت دانش‌آموختگان به عنوان یکی از عوامل اصلی ارزیابی کیفیت دانشگاهی، پایگاه داده‌های مربوط به آنان در هر یک از گروه آموزشی شکل گیرد و همواره ارتباط گروه با آنان حفظ شود. در این عامل ملاک‌های «توانایی شناخت، نگرش و مهارت دانش‌آموختگان گروه، نظرات گیرندگان خدمت و سازمان‌های ذینفع درباره‌ی توانایی‌های دانش‌آموختگان، ارتباط دانش‌آموختگان با گروه بعد از فراغت از تحصیل، سرنوشت شغلی» مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. (همان: ۱۲۰)

نتیجه‌گیری:

در این پژوهش بر اساس راهبرد ۱۰ فصل چهارم نقشه‌ی جامع علمی کشور، مبنی بر لزوم توسعه‌ی علوم انسانی کاربردی، مناسب‌سازی رشته‌های آن با نیازهای واقعی جامعه و ساماندهی و تقویت هدفمند آموزش زبانهای خارجی به منظور تحول کیفی آنها، سعی بر آن بود تا سرفصل دروس رشته‌ی عربی و چالش‌های فراروی آموزش این زبان به عنوان یک زبان خارجی مورد واکاوی قرار گیرد. از آنچه گذشت می‌توان نتایج زیر را استخراج نمود:

۱) تحول کیفی آموزش زبان عربی مبتنی بر رفع آسیب‌ها و تحقق پیشنهادهای مذکور است. وزارت آموزش و پرورش و علوم می‌توانند به عنوان متصدیان اصلی امر، در جهت ارتقای سطح کیفی آموزش این زبان در دو دوره‌ی پیش از دانشگاه و مرحله‌ی ورود به آن تلاش نمایند.

۲) آموزش عالی می‌تواند با توجه به نیاز بازار کار به این رشته: نخست سرفصل دروس را متناسب با آن تنظیم نماید، دوم با تعدیل پذیرش با توجه به استعدادهای داوطلبان به ایجاد فرصت‌های شغلی کمک نماید.

۳) پس از گذشت ۴ سال از آخرین مرحله‌ی بازنگری در دروس این رشته به نظر می‌رسد وقت آن فرا رسیده است با توجه دوباره به دروس ارائه شده و ایجاد گرایش یا حتی گرایش‌های جدید به روند تحول کیفی آموزش این زبان کمک نمود.

۴) استادان به عنوان آموزشگران زبان عربی علاوه بر تلاش در جهت کسب دانش جدید و تسلط بر این زبان، باید با روش‌ها و فنون تدریس آشنا شوند و از موضوعات میان رشته ای مثل پیوند آموزش زبان با روان شناسی آموزش و زبان شناسی آگاهی یابند.

۵) صبغهی دینی و موقعیت اجتماعی زبان عربی، نگرش فراگیران به این زبان را تحت تاثیر قرار داده است، آنها باید زبان عربی را به عنوان یک زبان دوم و خارجی بشناسند که میلیونها مسلمان بدان تکلم می‌کنند.

۶) فرایند آموزش زبان نیز با چالش‌هایی روبروست، از جمله‌ی آنها، سرفصل‌های درسی کم کارآمد، تنظیم نادرست واحدهای آموزشی مربوط به یادگیری مهارت‌های زبانی می‌باشد.

۷) آموزش عالی، دانشگاه و گروه، هر کدام به سهم خود می‌توانند در جهت رفع چالش‌های مذکور تلاش نمایند.

منابع

- الکسی، تئوران (۱۳۷۲): زبان‌شناسی کاربردی: یادگیری و آموزش زبان‌های خارجی، مترجم محمود یاسی، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ریچادرز، جکسی (۱۳۷۸): رویکردها و روش‌ها در آموزش زبان، ترجمه لاله شمس‌الدینی، چاپ اول، تهران، انتشارات رهنما.
- الشمسان، ابوأوس ابراهیم (۲۰۱۰): «صعوبات تعلم العربیة و تعليمات عصر التقنیة»، المؤتمر الدولي للغة العربیة، مجموعة البحوث، ج ۱، جاکارتا، إصدار جامعة الأزهر الاندنیسیة.
- شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی (۱۳۸۹): مشخصات کلی، برنامه‌ی آموزشی و سرفصل دروس بازنگاری شده‌ی دوره کارشناسی پیوسته زبان و ادبیات عربی، مصوب هفتصد و هفتاد و دومین جلسه‌ی شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، مورخ ۱۳۸۹/۷/۱۷.
- شورای انقلاب فرهنگی و دیگر نهادها، (۱۳۸۹): نقشه جامع علمی کشور.
- عباسی، مهوش و دیگران (۱۳۸۸): «مشکلات یاددهی و یادگیری درس زبان انگلیسی...»، مجله‌ی دانش و پژوهش در علوم تربیتی برنامه‌ریزی درسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوارسگان، شماره‌ی ۲۲، تابستان ۸۸.
- کریمی موغاری، زهرا (۱۳۷۶): «ارتباط متقابل نظام آموزشی و ساختارهای اقتصادی»، مجموعه مقالات نخستین سمینار آموزش عالی ایران، ج ۲، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- کنت، چستین (۱۳۷۸) (Chastain. Kenneth): گسترش مهارت‌های آموزش زبان دوم (تئوری و عملی)، چاپ اول، مترجم محمود نورمحمدی، تهران، نشر رهنما.
- کریمیان، زهرا (۱۳۹۱): «آموزش و بالندگی اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی»، مجله‌ی نامه‌ی آموزش عالی، سال پنجم، شماره‌ی هفدهم، بهار ۱۳۹۱.

محمدی، رضا و دیگران (۱۳۸۷): ارزیابی کیفیت در آموزش عالی، مفاهیم، اصول، روش‌ها و معیارها، چاپ سوم، تهران، انتشارات سازمان سنجش آموزش کشور.

دراسة أسباب عدم إفادة تعليم اللغة العربية

الدكتور مصطفى مهدوى آرا*، الدكتور احمد رضا حيدرمان شهرى**

الملخص

إنّ اللغة العربية بوصفها لغة حية و دولية، نالت قبولا واسعاً من قبل الايرانيين من قدس الأزمان لما بين البلدين الإيراني و العربي من الإشتراكات الحضارية و الادبية و الدينية، كما نرى أنّ الوثائق و الدستور الحكومي ألزم الكل على تعلمها في المرحلة الثانوية و المتوسطة. رغم هذا الإلزام نجد أنه لا يتم تعليم هذه اللغة تعليماً جيداً، لا في المدارس و لا في الجامعات كإختصاص من الإختصاصات الجامعية. يبين عرض التحديات المعوقة امام الطلاب و التعرف على المشاكل الأكاديمية ضرورة إنجاز الدراسة الحاضرة. و لقد حاولنا عرض المشاكل في ثلاثة إطارات: قسم من المشاكل متجه إلى عملية التعليم، قسم موجه إلى المتعلمين لهذه اللغة، و قسم مرتبط بالمعلم، و قد استخدمنا لإكمال الدراسة منهج وصفى - تحليلي و في نهاية المطاف قدمنا الإقتراحات المناسبة. تشير نتائج الحاصلة عن هذه الدراسة أن المواد الدراسية و النصوص التعليمية من جهة، و السيطرة العلمية للاستاذ و نظرة المتعلمين السلبية الى منزلة اللغة العربية من جهة أخرى هي أهمّ المشاكل و العوامل المؤثرة على سلبية عملية التعليم في الجامعة.

الكلمات الدليلية: اللغة العربية، عملية التعليم، المواد الدراسية، التحديات، التقنيات

* أستاذ مساعد في جامعة حكيم السبزواري (الكاتب المسؤول)، www.mo_do182@yahoo.com

** أستاذ مساعد بجامعة فردوسي مشهد، Heidaryan@um.ac.ir

A review of the reasons for Arabic language course in efficiency The course curriculum headlines and the challenges of job access

Dr.mostafa mahdavi arai^{*}, Dr.ahmadreza heidaryan shahri^{**}

Abstract

Arabic language is one of the international and dynamic languages and because of the close relationship between both Persian and Arabic civilization and literature and Islamic rules' Arabic language learning is required by Iran's mainstream education. However in spite of this necessity' this language has not been received its due importance in pre-university and university level and its graduates do not have needed capabilities. The first aim of this research is to review Arabic language dynamism and efficiency in Iran's education system' so the necessity of this review is clear. At first by using a descriptive-analytic method' the ahead challenges are reviewed in three levels as: education process' the instructors and learners and finally by considering the mentioned vulnerabilities' we represent some techniques. This research obtained results show that curriculum contents and represented texts' the level of learners mastery and expert knowledge as instructors and university professors and the kind of attitudes of the graduates towards arabic language are from important and efficient factors of Arabic language education process inefficiency.

Keywords : Arabic language' education process' curriculum headlines' challenges' techniques.

^{*} Assistant professor' hakim sabzevari university' mo_dolast@yahoo.com

^{**} Assistant professor' ferdowsi university of mashhad' heidaryan@ferdowsi.um.ac.ir